

تبیین نقشی از حذف به قرینه در جملات هم‌پایه زبان فارسی

چکیده

هدف این مقاله تبیین نقشی حذف به قرینه در جملات هم‌پایه زبان فارسی است. ابتدا به بررسی این نکته پرداخته‌ایم که حذف به قرینه در کدام یک از بخش‌های جملات مرکب زبان فارسی امکان‌پذیر است، و این الگو چه نسبتی با ویژگی‌های رده‌شناختی حذف به قرینه در زبان‌های مختلف دارد. این مقایسه نشان می‌دهد در زبان‌های مختلف برای حذف به قرینه قاعده خاصی وجود دارد. در ادامه به تبیین نقشی حذف به قرینه در جملات فارسی پرداخته‌ایم این بررسی نشان می‌دهد که اولاً امکان حذف به قرینه در جملات مرکب فارسی تصادفی نیست و تابع قواعد خاص سلسله‌مراتبی است و ثانیاً پاسخ چرایی آن را می‌توان در عواملی نقشی، مانند سادگی درک و ترتیب زمانی، جستجو کرد. **کلیدواژه‌ها:** حذف به قرینه، جملات هم‌پایه، سادگی پردازش، ترتیب زمانی، فارسی.

۱- مقدمه

جمله زیر یک جمله مرکب است که حاصل هم‌پایه‌شدن دو جمله ساده است:
(۱) علی کشاورزی را دوست دارد و احمد دامپروری را دوست دارد.
این جمله را بر اساس سازه‌های تشکیل‌دهنده آن می‌توان به شش سازه تقسیم کرد، که به صورت (۲) آورده شده است:

(۲) A B C (&) D E F

[علی] [کشاورزی را] [دوست دارد] (و) [احمد] [دامپروری را] [دوست دارد].

در ادامه مقاله پرسش‌هایی درباره این جمله و جملاتی نظیر آن مطرح می‌شود:

الف. در زبان فارسی کدام یک از شش سازه فوق را می‌توان به قرینه حذف کرد؟

ب. آیا حذف به قرینه در زبان‌های مختلف تابع شرایط مشترکی است؟

ج. اگر پاسخ پرسش دوم مثبت است، چه دلایلی می‌توان پیدا کرد که اجازه حذف به قرینه از یک جایگاه را می‌دهد؛ درحالی که از جایگاه دیگر نمی‌توان سازه را حذف کرد؟

این سه پرسش از حیث نظری و اهمیت، در سه سطح مختلف قرار دارند. پرسش اول فقط به بررسی یک ویژگی خاص در زبانی خاص می‌پردازد، و پاسخ به آن در واقع فقط به توصیف یک پدیده زبانی در زبان فارسی می‌پردازد. البته این به معنای بی‌اهمیت بودن پاسخ این پرسش نیست، زیرا پاسخ به این پرسش می‌تواند در توصیف بخشی از دستور زبان فارسی موثر باشد. اما پرسش دوم مهم‌تر از پرسش اول است، زیرا دایره بحث را از یک زبان به تمام زبان‌های دنیا بسط می‌دهد. در واقع اگر بتوان در زبان‌های دنیا، به قواعد و اصولی مشترک دست یافت، قدرت توصیف دستور بالاتر رفته است و مشخص می‌شود که این پدیده در زبان فارسی یک ویژگی متمایز و منحصر بفرد نیست. اما پرسش سوم از پرسش نخست نیز مهم‌تر است؛ زیرا پس از توصیف یک پدیده در یک زبان خاص و در تمام زبان‌ها، به دنبال یافتن چرایی آن است. یعنی دیگر پرسش از چگونگی نیست، بلکه چرایی مطرح است و پژوهش‌گر در پاسخ دادن به پرسش آخر، به تبیین موضوع می‌رسد.

تبیین‌ها می‌توانند از حیث دامنه از یکدیگر متفاوت باشند. مثلاً دامنه آنها می‌تواند محدود به یک واژه در یک زبان خاص، یک مقوله در یک زبان خاص یا یک پدیده زبانی در چندین زبان یا تمام زبان‌ها باشد. همچنین گاهی تبیین‌ها احتمالی و گاهی قطعی‌اند؛ یعنی میزان قوت تبیین‌ها نیز متفاوت است. گذشته از این دو مورد، ماهیت تبیین‌ها نیز متفاوت است. به عنوان نمونه اگر در داده‌های از زبانی خاص به این نکته پی ببریم که در این زبان مفعول مستقیم با فعل مطابقت دارد، می‌توانیم مطمئن باشیم که مطابقت فاعلی نیز وجود دارد. این ویژگی ساختاری حاصل یک تبیین ساختاری^۱ است زیرا می‌دانیم که اگر در زبانی فعل با مفعول مطابقت داشته باشد، حتماً با فاعل نیز مطابقت دارد. اما به این پدیده به نوعی دیگر نیز می‌توان

^۱ Structural explanation

نگاه کرد. از حیث تاریخی مطابقه حاصل دستوری‌شدگی^۱ است، پس دستوری‌شدگی تبیینی تاریخی^۲ است. اما نوع سوم تبیین، تبیین نقشی^۳ است (موراوسیک، ۲۰۰۶: ۲۱۶). مراد از تبیین نقشی چیست؟

نقش در زبان به دو عامل بستگی دارد: یکی اهدافی که افراد با استفاده از زبان به دنبال آنند و دیگر ابزاری که برای دست یافتن به آن اهداف دارند. مشخص است که جدا کردن این دو منجر به تبیین نقشی نمی‌شود. مثلاً هم انسان‌ها و هم پرندگان نیاز به محلی برای سکونت دارند، اما این هدف مشترک، به دلیل داشتن ابزار متفاوت، به دو صورت متفاوت جلوه می‌کند. پرنده لانه می‌سازد، زیرا ابزاری که در اختیار دارد این اجازه را به او می‌دهد؛ اما خانه انسان‌ها بر اساس ابزاری که دارد متفاوت است. به همین دلیل است که تبیین نقشی برای پدیده‌های زبانی، عمدتاً به دنبال یافتن عوامل برون‌زبانی است. به عنوان نمونه‌هایی از عوامل برون‌زبانی و نقش آنها در تبیین می‌توان به پردازش ذهنی، عوامل فیزیولوژیکی، کارآیی ارتباط و عوامل اجتماعی-فرهنگی اشاره کرد.

تعداد اندکی از زبان‌شناسان ایرانی درباره جملات هم‌پایه و امکان حذف از آنها سخن گفته‌اند. لازار (۱۳۸۴: ۲۶۷) در مورد جملات مرکب بحث کرده اما اشاره مشخصی به حذف به قرینه ننموده است. مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۲۳۵) درباره پیوندهای ساختی جمله مرکب هم‌پایه-ای صحبت کرده است و عنوان می‌کند «ویژگی نحوی عمده بندهای هم‌پایه پنهان و تهی بودن بخشهای همسان با بخشهای بند اول در بند دوم و بندهای بعدی است؛ به این معنی که گروه اسمی نهاد، گروه اسمی مفعول صریح و نیز فعل همسان با واحدهای یادشده در بند اصلی، در بندهای بعدی پنهان است». وی نمونه‌هایی نیز از حذف به قرینه آورده است، که در برخی فاعل بند دوم حذف شده است؛ مانند «این چند جوان در یک شرکت کار می‌کنند اما با هم همکار نیستند»؛ یا در نمونه دیگر فاعل و مفعول صریح بند دوم حذف شده است؛ مانند «این

۱ Grammaticalization

۲ Historical explanation

۳ Functional explanation

نویسنده مقاله‌ای نوشت و برای دانشجویان خواند، و در موردی دیگر فاعل و فعل حذف شده‌اند؛ مانند «دانشجویان هم کتاب می‌خوانند و هم مقاله».

هدف این مقاله تبیین نقشی حذف به قرینه در جملات مرکب زبان فارسی است. قبل از هر چیز، در بخش (۲)، به بررسی این نکته می‌پردازیم که حذف به قرینه در کدام یک از بخش‌های شش‌گانه فوق در جملات مرکب زبان فارسی امکان‌پذیر است، و در بخش (۳) بررسی‌های رده‌شناختی انجام‌شده در این باره را مرور می‌کنیم. این مقایسه نشان می‌دهد چه امکاناتی در زبان‌های مختلف برای حذف به قرینه وجود دارد و آیا این امکانات تابع قاعده خاصی هستند؟ در بخش (۴) به تبیین نقشی حذف به قرینه در جملات فارسی می‌پردازیم. بخش (۵) نتیجه‌گیری مباحث است.

۲. امکان حذف به قرینه در جملات فارسی

از میان شش جایگاهی که در بخش قبل برای سازه‌های مختلف در جملات مرکب در نظر گرفتیم، حذف فاعل جمله دوم در فارسی، وقتی که قرینه دارد، الزامی است و عدم حذف آن، جمله را نادرستی می‌کند (برای نشان دادن محل سازه محذوف از علامت (-) استفاده کرده‌ام):

(۲) الف. * احمد گل‌ها را کاشت و او برگ‌ها را جمع کرد.

ب. احمد گل‌ها را کاشت و (-) برگ‌ها را جمع کرد.

پس حذف سازه D در فارسی اجباری است. حذف دو سازه C و F اختیاری است، و حذف آنها به طبیعی‌تر شدن جمله کمک می‌کند:

(۳) الف. احمد گل مریم را چید و علی گل رز را چید.

ب. احمد گل مریم را (-) و علی گل رز را چید.

ج. احمد گل مریم را چید و علی گل رز را (-).

سازه E نیز به همین شیوه می‌تواند حذف شود:

(۴) الف. احمد گل‌ها را کاشت و علی به گل‌ها آب داد.

ب. احمد گل‌ها را کاشت و علی (-) آب داد.

برخلاف موارد بالا، حذف به قرینه از جایگاه‌های A و B در زبان فارسی ممکن نیست:

(۵) الف. علی گل مریم را چید و (*او) آنها را تزئین کرد.

ب. *(-) گل مریم را چید و او آنها را تزئین کرد.

(۶) الف. احمد گل‌های مریم را چید و علی گل‌های مریم را تزئین کرد.

ب. *احمد (-) چید و علی گل‌های مریم را تزئین کرد.

داده‌های فوق را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که در زبان فارسی به غیر از دو جایگاه اول، (A,B)، از جایگاه‌های دیگر (B,C,D,E) می‌توان حذف به قرینه کرد. یا از نگاهی دیگر، در این زبان نمی‌توان فاعل و مفعول صریح جمله اول را در جملات مرکب به قرینه حذف کرد، اما سایر سازه‌ها را می‌توان حذف نمود. حال ببینیم این ویژگی در سایر زبان‌ها چگونه است.

۳. ویژگی‌های رده‌شناختی حذف به قرینه

در زبان انگلیسی، فاعل جمله دوم (جملات ۷)، فعل جمله دوم (جملات ۸) و مفعول جمله اول (جملات ۹) می‌توانند به قرینه حذف شوند (موراوسیک، ۲۰۰۶: ۲۳۹):

- v. a. The gardener raked the flower beds and he swept up the flower leaves.
 b. The gardener raked the flower beds and (-) swept up the flower leaves.
 c. *(-) raked the flower beds and he swept up the flower leaves.
۸. a. The gardener raked the flower beds and his son raked the lawn.
 b. *The gardener (-) the flower beds and his son raked the lawn.
 c. The gardener raked the flower beds and his son (-) the lawn.
۹. a. The gardener raked the flower beds and his son watered them.
 b. The gardener raked (-) and his son watered the flower beds.
 c. *The gardener raked the flower beds and his son watered (-).

پس چنین‌الگویی در حذف به قرینه انگلیسی وجود دارد:

(۱۰) الف. حذف فاعل: فاعل فعل مفعول (و) (-) فعل مفعول / *(-) فعل مفعول (و) فاعل فعل مفعول.

مفعول.

ب. حذف فعل: فاعل فعل مفعول (و) فاعل (-) مفعول / *فاعل (-) مفعول (و) فاعل فعل مفعول.

ج. حذف مفعول: فاعل فعل (-) (و) فاعل فعل مفعول / *فاعل فعل مفعول (و) فاعل فعل (-).
ساندرز (۱۹۷۷) با بررسی این ویژگی‌ها عنوان کرد که این داده‌ها منطبق بر قاعده توالی کلمات در این زبان است. مثلاً در حالتی که فاعل می‌تواند حذف شود، ترتیب فاعل + فعل + مفعول (SVO) انگلیسی به هم نمی‌خورد؛ اما در حالت غیردستوری آن، فعل و مفعول جمله اول قبل از فاعل قرار می‌گیرند و از توالی کلمات انگلیسی تخطی می‌شود.

نتایجی که ساندرز به آنها اشاره می‌کند، یک تبیین ساختاری، البته فقط برای زبان انگلیسی است. تبیین حاصله به این معنی است که در جملات محذوف هم نباید توالی کلمات بی‌نشان تغییر یابد. ساندرز (۱۹۷۷) نتایجی مشابه را در بررسی حذف به قرینه در زبان ژاپنی به دست آورده است. با این‌که ژاپنی زبانی با توالی کلمات فاعل + مفعول + فعل (SVO) است، و از این منظر از انگلیسی متفاوت است، اما داده‌های این زبان نشان می‌دهد همان تبیین ساختاری مورد اشاره از سوی ساندرز برای انگلیسی، در مورد ژاپنی نیز صدق می‌کند:

(۱۱) الف. حذف فاعل: فاعل مفعول فعل (و) (-) مفعول فعل / * (-) مفعول فعل (و) فاعل مفعول فعل.

ب. حذف فعل: فاعل مفعول (-) (و) فاعل مفعول فعل / * فاعل مفعول فعل (و) فاعل مفعول (-)

ج. حذف مفعول: فاعل مفعول فعل (و) فاعل (-) فعل / * فاعل (-) فعل (و) فاعل مفعول فعل

به این ترتیب با بررسی ژاپنی، تبیین ساختاری ارائه شده قوی‌تر شده و دامنه آن گسترش می‌یابد و به عبارتی به اعتبار آن افزوده می‌شود. حال با این رویکرد، داده‌های فارسی را بررسی می‌کنیم.

(۱۲) الف. حذف فاعل: فاعل مفعول فعل (و) (-) مفعول فعل / * (-) مفعول فعل (و) فاعل مفعول فعل.

ب. حذف فعل: فاعل مفعول (-) (و) فاعل مفعول فعل / فاعل مفعول فعل (و) فاعل مفعول (-)

ج. حذف مفعول: فاعل مفعول فعل (و) فاعل (-) فعل / * فاعل (-) فعل (و) فاعل مفعول فعل

این الگو نشان می‌دهد که فارسی از حیث قابلیت حذف فاعل شبیه ژاپنی و انگلیسی است و مانند آنها اجازه نمی‌دهد فاعل جمله اول حذف شود. این زبان از حیث حذف مفعول شبیه ژاپنی است، که البته توالی کلمات آنها نیز مشابه است. از این‌رو انتظار می‌رود در حذف فعل نیز شبیه ژاپنی باشد؛ اما داده‌های فارسی نشان می‌دهد که این زبان از این منظر هم شبیه به

انگلیسی است و می توان فعل جمله دوم را حذف کند، و هم شبیه به ژاپنی است و می تواند فعل جمله اول را حذف کند. یعنی برخلاف آنچه انتظار می رود، این زبان هم مانند زبان های فاعل + مفعول + فعل (مانند ژاپنی) و هم فاعل + فعل + مفعول (مانند انگلیسی) عمل می کند.

این داده ها می تواند به دو راه حل برای نجات تبیین ساختاری ارائه شده، منجر شود. یکی این که بگوییم چون زبان فارسی زبانی است که در بسیاری از ویژگی ها مانند زبان های فاعل + فعل + مفعول هست و تنها در توالی صوری کلمات مانند زبان های فاعل + مفعول + فعل عمل می کند (دبیرمقدم، ۲۰۰۱)، پس این ویژگی نیز نشان می دهد که این زبان دارای توالی کلمات مشخصی نیست. به عبارتی ویژگی حذف مفعول بر اساس زبان هایی مثل ژاپنی و حذف فعل بر اساس هر دو الگو می باشد؛ و البته در مورد فاعل نیز هر دو گروه یکسان هستند. این راه - حل، از قدرت تبیین می کاهد.

اما راه حل دوم این است که شاید تبیین ساختاری ارائه شده ضعیف است و احتمالاً باید به دنبال تبیین دیگری بود. ساندرز (۱۹۷۷) بحث تبیین ساختاری مطرح شده را ارتقا داد و به جای بحث درباره فاعل و مفعول و فعل و توالی کلمات، به هر یک از سازه های موجود بر اساس جایگاه آنها در جمله یک شماره داد. نحوه نشان دادن این جایگاه ها در مقدمه این بحث عنوان شد. به این ترتیب مشخص شد که احتمال حذف به قرینه در ژاپنی و انگلیسی بر یک الگو استوار است:

(۱۳) ژاپنی و انگلیسی:

الف. حذف در جمله دوم: { D- (فاعل جمله دوم) و E- (فعل در انگلیسی و مفعول در ژاپنی) }

ب. حذف در جمله اول: C- (مفعول در انگلیسی و فعل در ژاپنی)

به عبارتی در این دو زبان E, D, و C، فارغ از نقش دستوری خود قابل حذف هستند و این یک تبیین ساختاری است که قدرت بیشتری نسبت به تبیین قبلی دارد. در زبان فارسی، علاوه بر جایگاه های فوق، امکان حذف از جایگاه F نیز وجود دارد (فارسی: C, E, D, F). آیا ارتباط فارسی با این دو زبان اتفاقی است یا حاصل قاعده است؟ بررسی های رده شناختی بیشتر، طبقات مختلف زبان ها را بر اساس امکان حذف نشان داد:

۱۴) حذف به قرینه در زبان‌های مختلف (زیر جایگاه‌های قابل حذف خط کشیده شده است):

- چینی ABC_DEF

- انگلیسی و ژاپنی ABC_DEF

- کوچوایی ABC_DEF

- روسی و فارسی ABC_DEF

- هندی ABC_DEF

- توجالابالی ABC_DEF

مشخص است که این الگوی قاعده نیست و در واقع یک سلسله‌مراتب دسترسی برای

حذف به قرینه وجود دارد (هسپل مت ۲۰۰۷: ۴۵):

(۱۵) سلسله‌مراتب دسترسی برای حذف به قرینه:

$$A > B > \left\{ \begin{array}{c} C \\ F > E \end{array} \right\} > D$$

براساس این سلسله‌مراتب، مثلاً اگر در زبانی حذف از جایگاه B ممکن باشد، تمام جایگاه‌های سمت راست نیز می‌توانند حذف شوند.

به این ترتیب در تمام زبان‌ها امکان حذف به قرینه از یک جایگاه وجود دارد، و این جایگاه قابل حذف D می‌باشد، و البته زبان‌های کمی نیز هستند که امکان حذف از تمام جایگاه‌ها را می‌دهند. این سلسله‌مراتب تلویحی نشان می‌دهد که زبان فارسی در طبقه‌ای جدا از انگلیسی و ژاپنی قرار دارد. این تبیین ساختاری، اشکالات تبیین قبلی را ندارد و دارای قدرت و دامنه بیشتری است. اما این تبیین نیز چیزی در مورد دلیل واقعی حذف به قرینه نمی‌گوید. این تبیین فقط می‌گوید که امکان حذف به قرینه از جایگاه‌های مختلف اتفاقی نیست، بلکه تابع الگویی منظم است. اما پرسش مهم‌تر این است که چرا زبان‌ها همگی اجازه حذف از جایگاه D را می‌دهند، اما برای جایگاه‌های دیگر، بویژه A و B، محدودیت بیشتری قائل هستند. بخش بعدی نشان می‌دهد چه پاسخی به این پرسش داده شده است.

۴. تبیین نقشی

اولین نکته این است که جمله در واقع پیامی است از سوی گوینده به شنونده. از نظر گوینده جملات دارای سازه محذوف ارجح هستند، زیرا او کلمات کمتری را تلفظ می‌کند؛ اما از حیث شنونده، جملاتی که سازه محذوف ندارند بهتر هستند، چون او نباید برای بازیابی کلمات محذوف تلاش بیشتری کند. پس در واقع حذف به قرینه را باید بر اساس ارتباط و کارکرد آن تبیین کرد. حال اگر فرض کنیم در این معادله، منافع شنونده ارجح است؛ چون به هر حال باید پیام منتقل شود، می‌توان انتظار داشت که جایگاه‌هایی که می‌توان حذف کرد، باید کمترین مشکل را برای شنونده ایجاد کند. آزمایش‌های مختلف نشان داده است که اگر یک فهرستی از اعداد یا کلمات را برای افرادی بخوانیم و از آنها بخواهیم آنها را بازگو کنند، آنها همه جایگاه‌ها را به یک میزان به خاطر نمی‌سپارند و جایگاه‌های ابتدایی و انتهایی هر فهرست، ساده‌تر به یاد آورده می‌شوند. به این ترتیب A جایگاهی است که ساده‌تر به خاطر سپرده می‌شود. باید به این نکته دقت کرد که برای حذف D آنچه باید در خاطر باشد، مرجع آن یعنی A است، چون توالی کلمات اکثر زبان‌ها با فاعل شروع می‌شود؛ پس در صورت قرینه بودن A و D، احتمال حذف D بسیار زیاد است. این همان نکته‌ای است که سلسله‌مراتب مذکور نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، D در اکثر زبان‌ها قابل حذف است چون مرجع آن، یعنی A، برای پردازش و به خاطر سپردن بهترین جایگاه است (ساندرز ۱۹۷۷). در واقع سهولت و بسامد ارتباط مستقیم دارند (موراوسیک ۲۰۰۶: ۲۴۲)؛ یعنی حذف D نسبت به جایگاه‌های دیگر بسامد بالاتری دارد، چون درک مرجع آن ساده‌تر است. رابطه سهولت و بسامد مختص زبان نیست و در واقع در تمام رفتارهای انسانی و حتی حیوانی، هر موردی که بسامد بالایی دارد، سهل‌تر است. به همین دلیل تعداد افرادی که از یک تپه بالا می‌روند نسبت به تعداد افرادی که از کوه اورست بالا می‌روند، بیشتر است چون به همان نسبت کار اول از کار دوم ساده‌تر است. این تبیین نقشی، نشان می‌دهد که چگونه رفتار زبانی انسان با رفتار غیرزبانی او در ارتباط است. پس چون در هر فهرستی جایگاه‌های اول و آخر ساده‌تر یاد گرفته می‌شوند و به خاطر می‌آیند، A و F بهترین جایگاه برای مرجع و C و D بدترین مرجع‌ها هستند؛ زیرا در وسط

فهرست قرار دارند، به همین دلیل C و D بهترین جایگاه‌ها برای حذف هستند و الگوی تلویحی مطرح نیز آن را تایید می‌کند.

دلیل نقشی دوم به نظم زمانی برمی‌گردد. مثلاً اینکه چرا به جای D، A حذف نمی‌شود، کاملاً ساده است؛ چون در آن صورت، درک مشکل می‌شود. اگر A حذف شود، به این معنی است که ابتدا فرد باید سازه محذوف را درک کند درحالی‌که هنوز مرجع آن را نمی‌داند. به همین دلیل است که احتمال حذف A و B در زبان‌ها کمتر است، چون از حیث زمانی آنها اول می‌آیند و در صورت حذف، مرجع آنها قابل درک نیست.

در نتیجه می‌توان گفت الگوی ساختاری مطرح در (۱۵)، یعنی سلسله‌مراتب حذف به قرینه، حاصل رقابت دو عامل ترتیب زمانی و سادگی درک است. از این‌رو، A سخت‌ترین جایگاه‌ها برای حذف است، چون از حیث زمانی مرجعی قبل از خود ندارد و از حیث سهولت درک هم بهترین حالت برای مرجع شدن و به خاطر سپرده شدن است. از طرفی D از حیث زمانی پس از سه سازه جمله اول واقع می‌شود و چون در وسط فهرست است جایگاه خوبی برای مرجع بودن نیست و به سهولت در یاد باقی نمی‌ماند، پس بهترین جایگاه برای حذف است. حال می‌توان گفت تبیین نقشی دلایلی را عنوان می‌کند که با ماهیت ارتباط و نحوه انتقال پیام از گوینده به شنونده و طبیعت پردازش و درک ذهنی سازگار است.

۵. نتیجه‌گیری

وقتی صحبت از نحو می‌شود، بسیاری از دانشجویان و محققان زبان‌شناسی نحو صورت‌گرا و تحلیل‌های مطرح از سوی آنان را در ذهن خود متصور می‌شوند. این نوشته تلاشی بود که نشان دهد چگونه می‌توان از یک پدیده نحوی، تبیین‌هایی ساختاری و نقشی داشت. بررسی امکان حذف به قرینه در جملات مرکب فارسی نشان می‌دهد اولاً این امکان حذف تصادفی نیست و تابع قواعد خاص سلسله‌مراتبی است، و ثانیاً می‌توان با مدنظر قرار دادن عواملی نقشی، مانند سادگی درک و ترتیب زمانی، دلایل آن را بیان کرد.

کتابنامه

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). « پیرامون را در زبان فارسی ». مجله زبان‌شناسی. سال ۷. شماره ۱. ص ۲-۶۰.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی. ویراست دوم. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی. مجموعه مقالات. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی. تهران: سمت.
- Dabir-Moghaddam, M. (۲۰۰۱). "Word Order Typology of Iranian Languages". *The Journal of Humanities* ۲۸, ۱۷-۲۳.
- Haspelmath, M. (۲۰۰۷). "Coordination". In: T. Shopen (ed.). *Language typology and syntactic description*, Vol. II. Cambridge: Cambridge University Press. ۱-۵۱.
- Klein, W. (۱۹۸۰). "Some remarks on Sanders' typology of elliptical coordinations". *Linguistics* ۱۸, ۸۷۱-۸۷۶.
- Moravcsik, E.A. (۲۰۰۶). *An introduction to syntax; fundamentals of syntactic analysis*. London / New York: Continuum.
- Sanders, G. A. (۱۹۷۷). "A functional typology of elliptical coordinations". In: F. R. Eckman (ed.), *Current Themes in Linguistics*. Washington: Hemisphere. Pp: ۲۴۴-۲۷۰